

عنوان مقاله:

نگاهی به غم عشق و هویت مظلوم در غزل های حیران دنبلی

محل انتشار:

فصلنامه شعرپژوهی (بوستان ادب)، دوره 15، شماره 1 (سال: 1402)

تعداد صفحات اصل مقاله: 28

نویسنده:

روبین تن فرمند - دانشگاه ولی عصر رفسنجان

خلاصه مقاله:

مهر طلبی، هویت مظلوم، همذات پنداری، و فراقگنی، از نشانه‌های وابستگی نفسانی است که از عشق سالم فرسنگ‌ها دور است. رنجش و نالش، گونه‌ای حسب‌حال‌پردازی است که بیشتر ریشه در رویدادهای بزرگ زندگی شاعران دارد. واکنش شاعران به این رخدادها تند است و همراه با جوش و خروش و در حال و هوایی اندوه‌ناک، سامان می‌پذیرد. حیران دنبلی، از شاعران روزگار قاجاریه، در حادثه‌ی جدایی از معشوق دریغ‌یادهای شاعرانه دارد که در من غنایی شاعر، جلوه کرده است. من زار، محزون، ستم‌کش، مبتلا، بی‌چاره، بدبخت و شکسته، اندکی از بسیار درد واره‌های شاعری است که «هویت مظلومش» را با آه، ناله، نفرین، شکایت و افسوس، نشان داده است. در واقع، آن‌چه در دستور زبان عاطفی حیران رنگ عشق به خود گرفته، نیازها و وابستگی‌های نفسانی بیمارگونه است. گله از جدایی و باور به نقش چرخ، بخت، قسمت، چشم زخم و رقیب، در جدایی معشوق، خود داوری، مهرطلبی و چشمداشت ترحم، در شمار دیگر ویژگی‌های سروده‌های حیران هستند. حیران، در یک رابطه‌ی نابرابر، انسانی مهرطلب است که خود کم بینی‌هایش را با بسامد بالا نشان داده است. شاید بتوان گدازه‌های آتشین برون ریخته از هستی ناتوان حیران را آینه‌ای تمام‌نمایی از ستم جامعه‌ی مرد سالار و دین مدار در درازای تاریخ شعر فارسی، دانست. می‌توان رنج‌مویه‌های حیران را به جایگاه و نقش و توان زن در روزگار قاجاریه نیز مربوط دانست و بر این باور بود که ادب عشق زنانه در برابر ادب قدرت مردانه، شکست خورده است.

کلمات کلیدی:

حیران دنبلی، غزل، من غنایی، هویت مظلوم، مهرطلبی

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1687122>

